

بندیکت اسپینوزا

رساله

الهی - سیاسی

برگردان

دکتر علی فردوسی



### فهرست

- یادداشت مترجم فارسی ..... ۹
- گامشمار زندگی اسپینوزا ..... ۱۷
- مقدمه ..... ۲۵
- رساله الهی - سیاسی ..... ۸۱
- پیشگفتار ..... ۸۳
- فصل یکم: در نبوت ..... ۱۰۱
- فصل دوم: در انبیاء ..... ۱۲۵
- فصل سوم: در برگزینش عبریان، و اینکه آیا ودیعه‌ی نبوت مختص آنان است ..... ۱۵۵
- فصل چهارم: در قانون الهی ..... ۱۷۹
- فصل پنجم: در سبب آنکه چرا فرایض نهاده شدند، و باور به روایات تاریخی، آنکه باور بدان از چه رو و برای چه کسانی لازم است ..... ۱۹۷
- فصل ششم: در معجزات ..... ۲۱۹
- فصل هفتم: در تفسیر کتاب مقدس ..... ۲۴۷
- فصل هشتم: که در آن نشان داده خواهد شد که تورات و صحیفه‌ی یوشع، و کتاب‌های داوران، روت، سموئیل و پادشاهان توسط کسانی که این کتاب‌ها بدیشان

منسوب است نوشته نشده‌اند. آنگاه این سوال پیش می‌آید که آیا این کتاب‌ها توسط یک یا چند نفر نوشته شده‌اند، و ایشان چه کسانی بودند؟ ..... ۲۷۹

فصل نهم: کاوش‌های بیشتر درباره‌ی همین کتاب‌ها، یا آنکه آیا عزرا روایت پاک‌نوشته‌ای از آن‌ها ساخته، و آیا حواشی موجود در دست‌نوشته‌های عبری حکایت از نسخه بدل می‌کنند ..... ۲۹۹

فصل دهم: که در آن باقی کتاب‌های عهد عتیق به همان سیاق کتاب‌های قبل بررسی می‌شوند ..... ۳۱۹

فصل یازدهم: که در آن پرسیده می‌شود آیا رسولان رسائل خود را به مثابه انبیاء نوشتند یا آموزگاران، و نقش رسول در آن شرح داده می‌شود ..... ۳۳۷

فصل دوازدهم: در باب متن اصلی حقیقی قانون الهی، و چرا کتاب مقدس به این نام خوانده می‌شود، و اثبات آنکه تا آنجا که در بردارنده‌ی کلام خدا است، عاری از هر گونه نقص و عیبی به دست ما رسیده است ..... ۳۴۹

فصل سیزدهم: که در آن نشان خواهیم داد که تعالیم کتاب مقدس بسیار ساده‌اند، و تنها هدفشان ترویج تعبد است، و چیزی راجع به ذات الهی و رای آنچه آدمیان بتوانند به طریق زندگانی معینی از آن پیروی کنند به ما نمی‌گویند ..... ۳۶۳

فصل چهاردهم: ایمان چیست، مؤمن کیست، ارکان دین چیستند، و سرانجام تفکیک قاطعانه آن از فلسفه ..... ۳۷۳

فصل پانزدهم: که در آن نشان داده می‌شود نه الهیات باید پیشکار عقل باشد و نه عقل پیشکار الهیات، و آنکه ما از چه رو متقاعد به حقایق کتاب مقدس ایم ..... ۳۸۵

فصل شانزدهم: در مبانی جمهوری، در حق طبیعی و مدنی هر فرد، و در سزاواری قدرت‌های عالیه ..... ۳۹۹

فصل هفدهم: که در آن نشان داده می‌شود که هیچکس نمی‌تواند همه چیز را به قدرت عالیه منتقل کند، و آنکه چنین چیزی لزومی هم ندارد؛ در باب مشخصات جمهوری عبریان در عصر موسی، و در عصر بعد از مرگ او تا قبل از انتخاب پادشاهان؛ در باب مزیت آن، و در باب علل آنکه چرا این جمهوری الهی توانست نابود شود، و چرا به زحمت می‌توانست بدون فتنه به سر کند ..... ۴۱۹

فصل هجدهم: که در آن برخی اصول سیاسی از حکومت عبریان و تاریخ آن استخراج می‌شود ..... ۴۵۵

فصل نوزدهم: در آن که حق در امور مقدس به تمام تعلق به قدرت عالیه دارد و آنکه اگر بخواهیم خدا را به درستی اطاعت کنیم اعمال ظاهری دین باید با امنیت کشور سازگار باشد ..... ۴۷۷

فصل بیستم: که در آن نشان داده می‌شود که در یک جمهوری آزاد هرکسی مجاز است هرچه می‌خواهد بیندیشد و آنچه را اندیشیده است بگوید ..... ۴۸۷

توضیحات: یادداشت‌های تکمیلی اسپینوزا بر رساله‌ی الهی - سیاسی ..... ۵۰۳

نمایه ..... ۵۲۷

یادداشت مترجم

بنیکت یا ماروخ اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷) یکی از چند فیلسوف بزرگی بود که به دنبال راه‌گشایی فلسفی بزرگ دکارت با به جهان فلسفه نهاد نوگرایی تندی که دکارت میان روح و کالبد، سوز و لیزه، عقل و حس، کشیده بود درست آن چیزی بود که اسپینوزا را به فلسفیدن خوانده بود. برای اسپینوزا جهان به دو تقسیم تنیده بود. و بنابرین، فلسفی او هم‌زمان فراخوانی به این دنیا جهان یکا و بی‌نهایت نیز بود. جهانی که وی آن را در آن نورمول سرافکش دنیا یا طبیعت (Deus sive Natura) می‌خواند، یکی از جنبه‌ی طبیعتی که می‌تواند و دیگری از جنبه‌ی طبیعت غیبتی. او نه تنها به مانند دکارت بیانگردد یک نظام فلسفی خاص و منسجم و منحصر به فرد است، بلکه می‌توان به تاسی از جزئیات اسرائیل در کتاب شکوه‌نمایش با عنوان

۱. ماروخ اسپینوزا تا پیش از تحریر و استخراج او از جامعه یهودی بود بنیکت، که معادل این نام یهودی است. و هر دو به معنای سروک یا فرخنده، نام است که اسپینوزا پس از استخراج بخود نهاده است. خود او در نام‌های اولیه فقط حرف اول اسمش را به کار می‌برد. به این شکل که D. D. S. اما از آنجا که نه تا از چهار تا ملاحظه ما زود نام بنیکت بیشتر شد، ما هم در اینجا از بنیکت استفاده می‌کنیم.

## یادداشت مترجم

بندیکت یا باروخ<sup>۱</sup> اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷) یکی از چند فیلسوف بزرگی بود که به دنبال راهگشایی فلسفی بزرگ دکارت پا به جهان فلسفه نهاد. دوگانگی تندی که دکارت میان روح و کالبد، سوژه و ابروه، عقل و حس، کشیده بود درست آن چیزی بود که اسپینوزا را به فلسفیدن خوانده بود. برای اسپینوزا جهان به دو تقسیم نشده بود، و بنابراین، فلسفه‌ی او همزمان فراخوانی به این تنها جهان یکتا و بی‌نهایت نیز بود، جهانی که وی آن را در آن فورمول معروف اش «خدا یا طبیعت» (Deus sive Natura) می‌خواند، یکی از جنبه‌ی «طبیعتی که می‌طبیعتد» و دیگری از جنبه‌ی «طبیعت طبیعتیده». او نه تنها به مانند دکارت بنیانگذار یک نظام فلسفی خاص و منسجم و منحصر به فرد است، بلکه می‌توان به تاسی از جواناتان اسرائیل در کتاب شکوهمندش با عنوان

---

۱. باروخ نام اول اسپینوزا تا پیش از تحریم و اخراج او از جامعه یهودی بود. بندیکت، که معادل لاتین باروخ عبری است، و هر دو به معنای مبروک یا فرخنده، نامی است که اسپینوزا پس از اخراج بر خود نهاده است. خود او در نامه‌هایش اغلب فقط حرف اول اسمش را به کار می‌برد، به این شکل (B. D. S.). اما از آنجا که سه تا از چهار تا مأخذ ما زیر نام بندیکت منتشر شده‌اند، ما هم در اینجا از بندیکت استفاده می‌کنیم.